

زلزله

(زنی فراتر از زمان خویش)

نوشتهٔ مریم بهنام

ترجمهٔ نسرين فاروقی

تهران - ۱۳۸۲

Behnam, Mariam

بهنام، مریم، ۱۲۹۸ -

زلزله (زنی فراتر از زمان خویش) / نوشته مریم بهنام؛ ترجمه نسرين فاروقی. -

۳۱۲ ص: مصور

تهران: دستان، ۱۳۸۱.

ISBN: 964 - 6555 - 38 - 1

۲۴۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

Zelzelah. A woman before her time.

عنوان اصلی:

Mariam Behnam

۱. بهنام، مریم، ۱۲۹۸

خاطرات. ۲. ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷.

الف. فاروقی، نسرين، ۱۳۳۵ - مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: زنی فراتر از زمان خویش.

۹۵۵/۰۸۲۰۹۲

DSR ۱۴۸۶ / ب ۸۸ آ ۳

۱۳۸۱

م ۸۰-۲۰۳۴۱

کتابخانه ملی ایران



انتشارات دستان

خ انقلاب - خ اردیبهشت - خ نظری - پلاک ۲۸۲ تلفن: ۶۹۵۴۸۰۰

نام کتاب: زلزله

نوشته: مریم بهنام

ترجمه: نسرين فاروقی

چاپ اول ۱۳۸۲، چاپخانه دیبا، شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

ISBN: 964 - 6555 - 38 - 1

شابک: ۹۶۴ - ۶۵۵۵ - ۳۸ - ۱

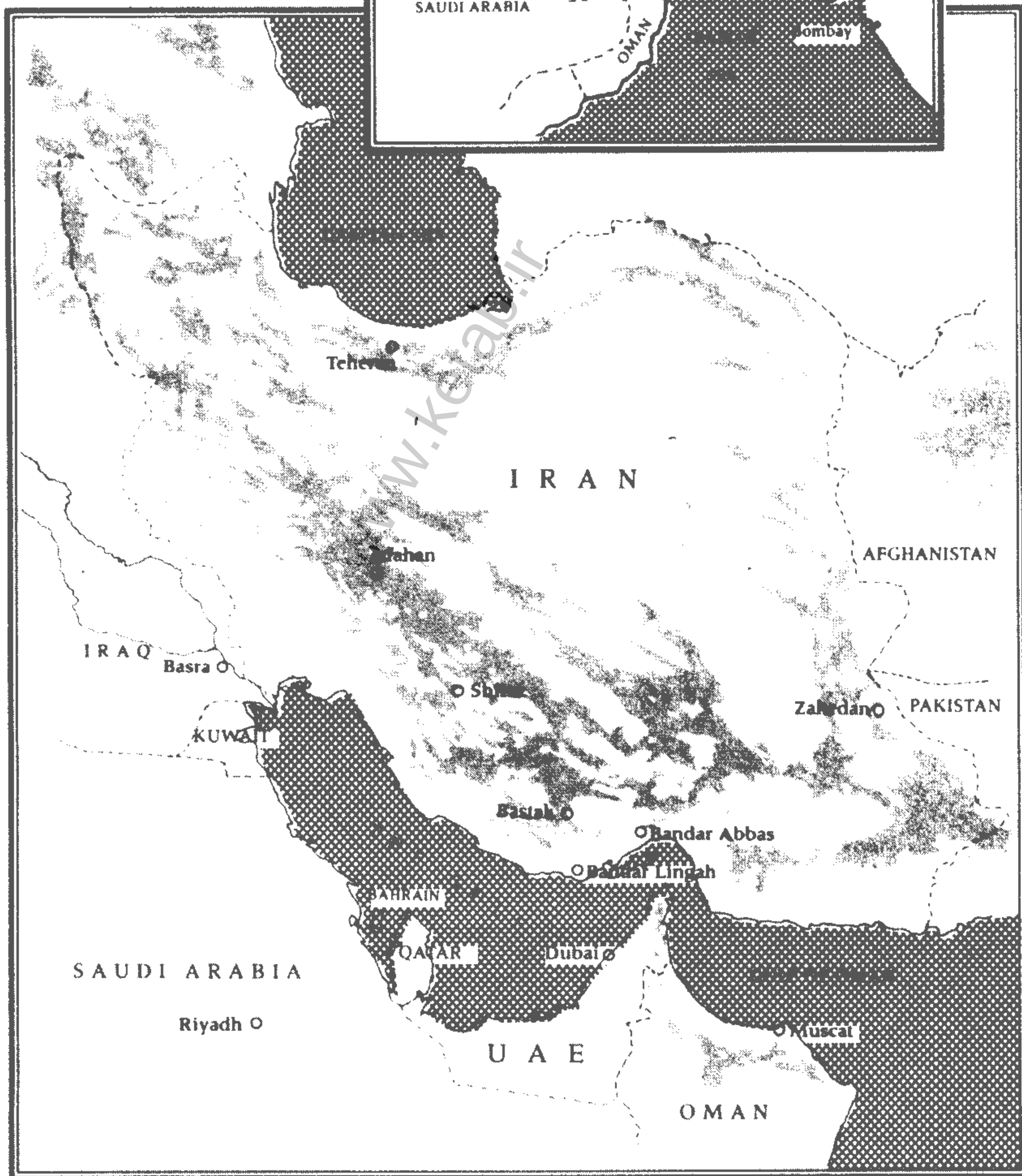
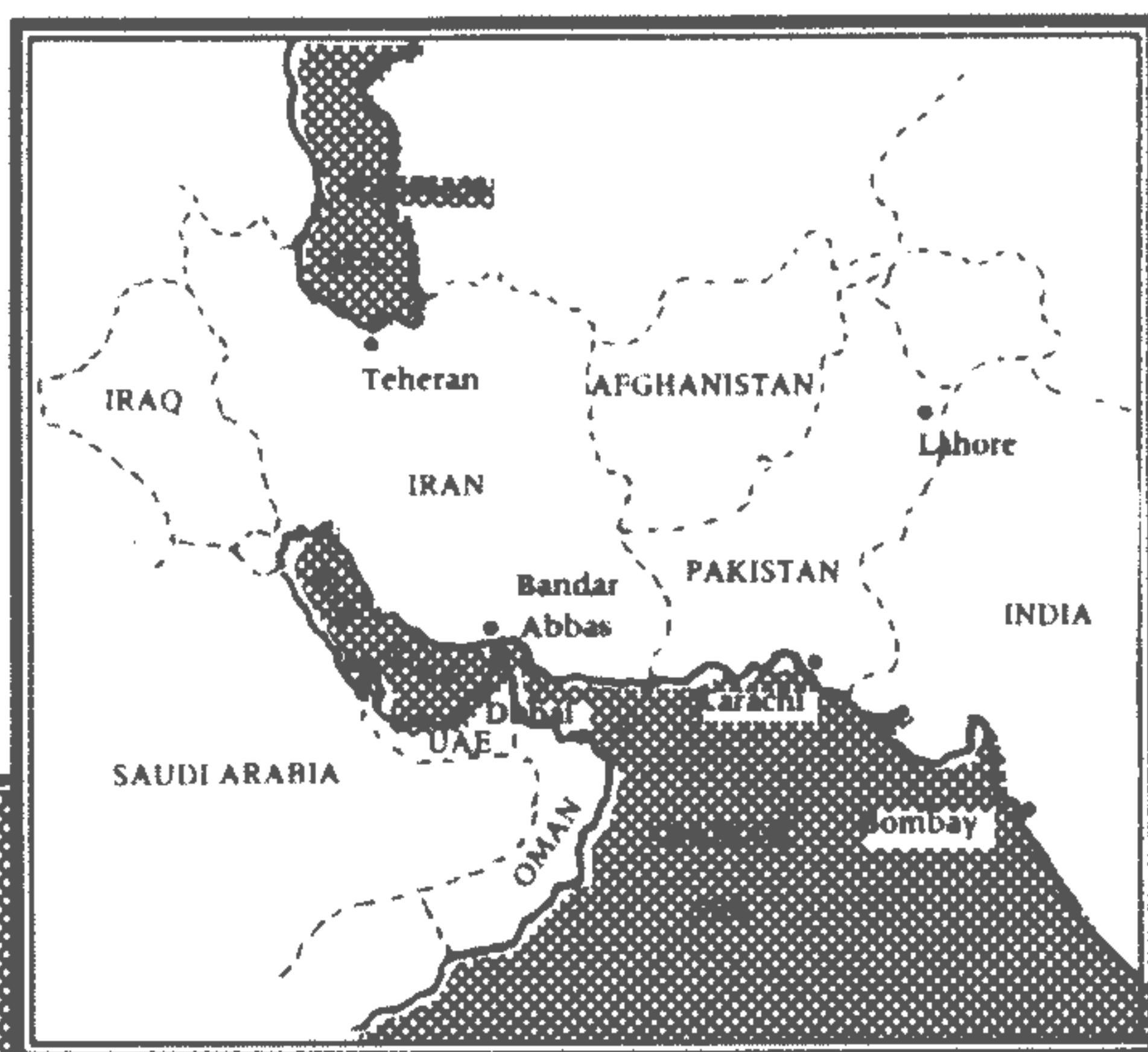
قیمت ۲۴۰۰ تومان

تلفن پخش: ۶۴۶۱۰۲۱

فهرست مندرجات

۷	مقدمه مترجم.....
۹	پیش در آمد.....
۱۳	کلام آخر.....
۱۵	فصل ۱: دیدار از وطن.....
۲۷	فصل ۲: بندرلنگه، نخستین سال های زندگی.....
۴۹	فصل ۳: کنیز و غلام.....
۵۷	فصل ۴: زندگی روزمره.....
۷۱	فصل ۵: منحوس!.....
۸۱	فصل ۶: گذر از یک مقطع زمان.....
۹۱	فصل ۷: سالهای اقامت در بمبئی.....
۱۰۱	فصل ۸: روزهای مدرسه.....
۱۱۵	فصل ۹: عنفوان جوانی.....
۱۲۷	فصل ۱۰: آزادی کوتاه مدت.....
۱۳۷	فصل ۱۱: یک هدف تازه.....
۱۴۹	فصل ۱۲: اتحاد مجدد.....
۱۶۳	فصل ۱۳: تهران، دوره مبارزه ها.....

فصل ۱۴: آغاز موفقیت‌هایم در بندرعباس	۱۷۹
فصل ۱۵: کار در لاهور	۲۰۳
فصل ۱۶: شهر مورد علاقه	۲۱۷
فصل ۱۷: فرهنگ بلوچی	۲۳۹
فصل ۱۸: بازگشت به بندرعباس	۲۵۱
فصل ۱۹: نشانه‌های تحول	۲۶۱
فصل ۲۰: وداع با ایران	۲۷۳
فصل ۲۱: دبی؛ آخرین پناهگاه	۲۸۷
تصاویر	۲۹۸



www.ketab.ir

مقدمه مترجم

زنی سر در گم میان سنت و نوگرایی و در عین حال، وابسته و علاقه‌مند به هر دو؛ زنی که دوران «مرد سالاری» محض را تجربه کرده و به دوران «ماشین سالاری» پا گذاشته است. او تجربیات آن دوران سراسر آشوب را در قالب کتاب گردآوری کرده است که اینک پیش روی شماست.

عنوان «زلزله»، بی‌گمان، مناسب‌ترین عنوانی است که می‌شد بر حاصل زندگی پرفراز و نشیب این زن گذاشت. زنی که همانند بسیاری از خود ساختگان و تحولگران اجتماعی به کاری دست زده است که کمتر از وقوع یک زلزله در ارکان سنتی جامعه‌ای بسته محدود و واپسگرا نیست.

مؤلف، کتاب را به زبان انگلیسی نوشته است. تسلط او بر این زبان، بسیار بیشتر از تسلطش بر زبان فارسی است، و این به خاطر سالها زندگی در خارج از وطن، تحصیل، مأموریت‌های فرهنگی و سفرهای آموزشی و پرورشی بوده است.

در نتیجه کتاب به گونه‌ای نوشته شده است که برای اهل مطالعه در کشورهای دیگر به ویژه کشورهای انگلیسی زبان - مفید واقع شود. همین

مسئولیتی سنگین بر دوش مترجم نهاده است. از آنجا که بسیاری از مطالب کتاب برای ایرانیان قابل فهم است، سعی شده است تا ضمن جلب نظر مؤلف، مطالب به اختصار آورده شود. البته به گونه‌ای که لطمه‌ای به کلیت کتاب وارد نیاید.

«مریم بهنام» در این کتاب، چهره‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهد. چهره‌ی یک مصلح اجتماعی، یک زن پرتلاش، یک همسر، یک مادر و... در تمامی موارد آنچه قابل احترام است، صداقت گفتار اوست. مثلاً ضمن آنکه از همسرش آن گونه که شایسته‌ی شخصیت او است یاد می‌کند، در عین حال از ذکر نقاط ضعف وی هم ابایی ندارد.

بی شک ترجمه‌ی این کتاب برای کسانی که به ایران علاقه دارند و در کنار آن پیگیر تحولات جهان نیز هستند می‌تواند مفید باشد؛ به شرطی که مترجم توانسته باشد، در بازتاب زندگی هفتاد و پنج ساله یک زن ایرانی که هنوز هم دست از تلاش نکشیده است، موفق باشد.

نسرین فاروقی

پیش در آمد

بچه که بودم، مادر بزرگم گاهی نفرینم می کرد:

- الهی روزی نوه هایت، همان طور که تو من را جان به لب کردی، جان به لبِت کنند. شاید این بدترین نفرینی بود که می توانست بکند. در عوض آرزوهای خوبی هم برایم داشت، مانند: «قانع و مطیع بودن، آرام بودن، سر به زیر و نصیحت پذیر بودن، کدبانو بودن و... یعنی برخورداری از ویژگی هایی که در من وجود نداشت.

او بی هیچ آلایشی در دنیایی متفاوت با دنیای من زندگی می کرد. وقتی به آن روزها فکر می کنم، شبی پر از کابوس و انباشته از آرزوهای سرکوب شده برایم تداعی می شود.

زندگی انسان سرشار از حوادث ناگهانی است و زمانی که شخص به یادآوری خاطراتش می پردازد متعجب می شود.

نوه های من در یادآوری خاطراتم نقشی قابل اعتناء و مؤثر داشته اند. یک بار، یکی از آنها از من پرسید:

«مادر جون! تو بچگی هات شیطون بودی؟»

جواب دادم:

«شاید... کمی»... ولی من آن وقت ها کارهایم را شیطننت نمی دانستم.»
چنین پرسش هایی بارها از طرف نوه هایم مطرح می شد: «بچه که بودی با چی بازی می کردی؟»... «درشکه هم سوار می شدی؟»... «مدرسه ات چه شکلی بود؟» و... و قبل از آنکه فرصت پاسخ دادن به آنها را پیدا کنم، سؤالات دیگری مطرح می شد.

دوستانم نیز گاهی همان بلایی را به سرم در می آوردند که نوه هایم با سؤال هایشان، اما پرسش های دوستانم با سؤالات نوه هایم به کلی متفاوت بود: «چگونه از ایران خارج شدی؟... انقلاب چه تأثیری روی تو و زندگی ات گذاشته است؟... چگونه روزت را به شب می رسانی؟... هنوز هم مانند دوران فعالیت های بی امانت همگان را برای دستیابی به اوضاع مطلوب اجتماعی راهنمایی می کنی؟... جایگاه تو به عنوان حامی حقوق زنان در اجتماع کنونی چیست؟... از به خطر افتادن زندگی ات نمی ترسی؟... چگونه روح بی قرارت را در دوران بازنشستگی به آرامش می کشانی؟»

سؤال... سؤال... سؤال های تمام نشدنی و تکراری، زندگی ام را تحت الشعاع قرار داده بود، اما هر چه بر تعداد سؤال ها افزوده می شد خاطراتم بیشتر جان می گرفت. پس از مدتی به صرافت افتادم تا خاطراتم را روی نوار ضبط کنم. همین کار سبب شد گذشته هایم مثل یک فرش نفیس، مقابل چشمانم به تحریر در آید و من مجذوب طرح ها، تار و پود و اجرای رنگ به رنگش شوم. یعنی شیفته سرگذشت تلخ و شیرین خود.

نتیجه جست و جو و دقت در طرح های این فرش جادویی، کتابی است به نام «زلزله». این کتاب جریان واقعی زندگی پرتلاطم من است؛ زندگی دومین فرزند ناخواسته خانواده ای سرشناس و متعصب.

از نخستین سال‌های زندگیم دریافتم که سرنوشت دو راه پیش رویم گذاشته است. یکی صبورانه پشت درهای بسته نشستن و گذر زمان را نظاره کردن، و دیگری آستین همت بالا زدن و در محیط محدود و بسته جنوب ایران سال ۱۳۲۰ سدهای اجتماعی را شکستن و راه خود را یافتن. ... و من راه دوم را انتخاب کردم. بارها و بارها موانع را از سر راهم برداشتم؛ از دوران کودکی و زمان تحصیل گرفته تا دوران تجربه و سالمندی. از درگیری با مقامات محلی گرفته تا کشمکش با سیاستمداران بلند پایه. در دوره‌های مختلف زندگی‌ام دوره پر آشوب جنگ و انقلاب، دوره تهاجم صنعتی و فرهنگی غرب، دوره ماشین سالاری را لمس کرده و همواره به مبارزه با تعصبات خشک، قوانین غلط و دست و پاگیر و مقررات زاید پرداخته‌ام و به آنچه که استحقاقش را داشته‌ام دست یافته‌ام؛ و این یعنی یک زندگی با ارزش و رضایت بخش.

هدف اصلی من در زندگی نشستن پشت درهای بسته است. من بر این هدف تأکید داشته‌ام و همواره به فرزندان و دوستان جوانم توصیه کرده‌ام و آنها را از ماندن پشت در بسته بر حذرشان داشته و تأکید کرده‌ام، در انجام هر کاری تمامی کوشش و نیرویشان را به خدمت بگیرند تا دستیابی به نتیجه مطلوب برایشان میسر شود. و چقدر برایم لذت بخش است وقتی شاهد هستم فرزندان، نوادگان و خواهر زادگانم برای دستیابی به یک زندگی روشن و امید بخش در تلاش و تکاپو هستند.

زندگی در محیط دلپذیری مثل «دبی» برایم آرامش خاطر به ارمغان آورد و به من فرصت داد تا سرگذشتم را به روی کاغذ انتقال دهم. هر چند «دبی» امروزه چهره جدیدی به خود گرفته و گسترشی چشمگیر یافته است - به گونه‌ای که می‌تواند با کشورهای پیشرفته جهان به رقابت

برخیزد - با این حال، هنوز جاذبه‌های تاریخی، فرهنگ دیرین و مردم صمیمی‌اش که ضمن همگامی با جهان پیشرفته امروز به سنت‌ها وفادار مانده‌اند انسان را به یاد گذشته‌ها می‌اندازند.

با اطمینان بگویم که من در زندگی از جمله «انسانهای خوش شانس هستم. محبت و حمایت دوستان، آشنایان و خویشان، همیشه در برابر تند بادهای سهمگین زندگی از من محافظت کرده است».

این کتاب در واقع نوعی قدردانی از کسانی است که نقش مؤثری در زندگی‌ام داشته‌اند. اگر یادی از برخی عزیزان در این کتاب نرفته است، هیچ دلیلی ندارد، غیر از سالمندی و عارضه ناگوار کم حافظه‌گی. بخشش بزرگواران موجب خرسندی من است.

همان گونه که در بالا آمد، انگیزه اصلی من از نوشتن این کتاب پاسخگویی به پرسش‌های متعدد و مورد توجه فرزندان، نوادگان و دیگر عزیزان است. اگر سرگذشتم به کار کسانی که آینده را رو یا روی خود دارند بیاید - یا دست کم آنها را به تفکر وا دارد، من به هدفم رسیده‌ام و همین مرا بس است.

کلام آخر

خرسندم که خواهر زاده‌ام، نسرين فاروقی، داوطلبانه برای ترجمه این کتاب اقدام کرده است. نسرين در نوجوانی ذوق ادبی‌اش را با شرکت در مسابقه داستان نویسی و کسب یکی از جوایز ویژه آن نشان داد. حال در دوران شکوفایی ادبی‌اش به ترجمه «زلزله» مبادرت کرده است.

من در این کتاب سعی کرده‌ام گذشته‌ها را به شکلی زنده کنم که هم برای خانواده و همشهریانم مفید باشد و هم برای دیگران.

از استاد فاضل و فرزانه، جناب آقای حسن فرامرزی - نویسنده و مترجم صاحب آوازه ایران - که عنایات خود را شامل حال این کتاب کرده‌اند و با راهنمایی‌ها، نظرات و همکاری‌های ارزنده خود زمینه را برای طبع و نشر این کتاب فراهم ساختند سپاسگزاری می‌کنم.